**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و پنجم\_ 2 دی 1399**

[ادامۀ بررسی فرمایش مرحوم آخوند در ورود]

جهت تحقیق بیشتر در مورد واژه ورود، و فرق آن با حکومت کلمات اعاظم از تلامذۀ مرحوم شیخ را بررسی می کردیم، رسیدیم به فرمایش مرحوم آخوند نور الله مضجعه در فوائد. که در آن­جا صراحا می فرماید امارات بر اصول شرعیه و تعبدیه ورود دارد، چه مودای اماره، یکی باشد، چه مودای اماره مخالف اصل باشد. بعد به عنوان مثال ذکر می کند، ما اصالة الاباحة داریم و اصالة الاباحة مربوط به جایی است که محتمل الحلیة و الحرمة در کار باشد. به گونه­ایی که حرمت آن شیء معلوم نباشد به وجه من الوجوه. حال که شما استصحاب را مطرح می کنید، و لو استصحاب جزء اصول شرعیه است اما موضوعش نقض یقین به شک است. در چنین جایی، اگر یک خبری قائم شد بر حرمت آن شیء، یکون معلوم الحرمة بوجه فخرج عن موضوع المغیی و یدخل فی الغایة. یعنی این نقض یقین به شک نیست، بلکه این نقض یقین است به یقین.

یا در اصالة الحل وقتی گفتید کل شیء لک حلال، حتی تعلم انّه حرام بعینه، اینجا وقتی روایتی آمد و دال بر حرمت بود، دیگر داخل مغیا یعنی کل شیء حلال نیست، بلکه داخل در غایت است حقیقتا؛ چون موضوع اصالة الحل این بود که حرمت به وجه من الوجوه معلوم نباشد و حال حرمت به وجه من الوجوه معلوم شد، وقتی حرمت به وجه من الوجوه معلوم شد، روایتی که گفت مثلا شرب التوتن حرام، دیگر شرب التوتن داخل مغیا(کل شیء حلال) نخواهد بود، بلکه داخل غایت است (حتی تعلم) حقیقتا، پس امارات بر اصل تعبدی و شرعی مثل اصالة الاباحه ورود دارند.

این یک مثال. مثال دوم استصحاب بود:

اگر جایی به برکت استصحاب حکمی صادر می کردی حال اماره ایی آمد دیگر این نقض یقین به شک نیست بلکه نقض یقین است به یک یقین دیگر، منتهی یقینی که تعبد برات آورده است چون دیگر آن اباحۀ ظاهریه ایی که استصحاب می آورد با این اماره برطرف می شود، این مربوط به صفحۀ 325 در فوائد بود، پایان حاشیه رسائل و صفحۀ 326 ادامه داده است. عبارت را هم جلسه گذشته خواندیم و نوشتید.

از مجموع حاشیه رسائل و فوائد استفاده می شود مرحوم آخوند قدس الله روحه، اگر چه به حکومت هم ابتداء در بحث برائت متمایل می شود ولی نهایتا رو به ورود می آورد، غیر از این مورد آخر، که بحث اصالة الاباحة را هم مطرح فرمود، همه جا وقتی مثال زد، استصحاب را با امارات سنجید، و گفت امارات بر استصحاب یک اصل شرعی هستند، ورود دارد. این را دو مرتبه ان شاء الله توضیح خواهیم داد.

دو جای کفایه را باید مراجعه کنیم:

یکی یک صفحه مانده به خاتمه بحث استصحاب: **المقام الثانی، انّه لا شبهة فی عدم جریان الاستصحاب، مع الامارة المعتبرة**[[1]](#footnote-1) تا آخر

دوم هم اول بحث تعادل و تراجیح، المقصد الثامن، اوائل بحث تعادل و تراجیح. این ها هم باید یک توضیحی بدهیم.

مجموع حاشیۀ رسائل و کفایه در غیر بحث تعادل و تراجیح، دو تقریب برای ورود امارات است بر اصول تعبدیه ایی کالاستصحاب. اما تقریب اول: چرا مرحوم شیخ و خود ایشان در ابتدای برائت، به حکومت نظر دادند؟ گفتند وقتی ما در جایی شک لاحق داریم، یقین سابق هم داریم، استصحاب می کنیم، اگر یک اماره ایی آمد، شک ما که از بین نمی رود، شک به عنوان یک امر وجدانی، هنوز هست، و لو اماره آمده، بله تعبدا دیگر شاک عملا دیگر شاک نیستم عملا، اما شک از بین نرفته حقیقتا. و ورود جایی است که موضوع حقیقتا از بین رفته باشد، در استصحاب موضوع شک لاحق است، و این موضوع با اماره از بین نرفته حقیقتا، پس ورود نیست و حکومت است.

مرحوم آخوند دو اشکال بر شیخ اعظم دارد در این موارد، متفرق، دو اشکالش این است اولا چه کسی گفت موضوع استصحاب شک لاحق است، موضوع استصحاب نقض الیقین بالشک است لا تنقض الیقین بالشک نه شک تا بگویید ورود نمی­شود،

ثانیا شما شیخ اعظم در معنای حکومت می گویید حکومت جایی است که دلیلی حاکم ناظر به الفاظ دلیل محکوم باشد. درست است؟ کجا دلیل اماره ناظر است به الفاظ دلیل استصحاب که شما نسبت را حکومت می گیرید. من آخوندهم اول مثل شما موضوع در استصحاب را شک می دانستم و در حکومت با این که نظارت الفاظ را قائل بودم، نسبت را حکومت می گرفتم اما متوجه شدم که اولا موضوع شک لاحق نیست. موضوع نقض الیقین به شک است و ثانیا حکومت نمی تواند این جا باشد، چون حکومت نظر اللفظ الی اللفظ است و در الفاظ امارات نظری به استصحاب نیست.

حال با توجه به این ها عرض می کنیم ، دو تقریب مرحوم آخوند رضوان الله تعالی علیه مجموعا در حاشیه و وفوائد و کفایه غیر از بحث تعادل و تراجیح برای ورود دارد.، یکی این که موضوع دلیل استصحاب چنان که گفتیم نقض الیقین بالشک است. لا به این تعلق گرفته است. نگفت لا شک، فرمود لا تنقض الیقین بالشک. لا به نقض تعلق گرفت. موضوع شک نیست تا بگویید وجدانا حتی با آمدن اماره باز شک باقی است. پس ورود نیست، نه این نیست. بلکه موضوع نقض الیقین بالشک است. لذا اگر امارۀ معتبره ایی قائم شد، مثل خبر عادل، مثل بینه، بر یک امری، باید به این مؤدای اماره عمل کرد، چه موافق استصحاب باشد، چه مخالف استصحاب باشد، چون با آمدن این اماره موضوع استصحاب اعنی نقض الیقین بالشک از بین می رود، وجدانا، چون من دیگر نقض الیقین بالشک نکردم، بلکه چنان که گفتیم، نقض الیقین بالیقین گفتیم.

ان قلتَ مگر اماره یقین به واقع می آورد که شما می گویید نقض الیقین بالیقین کردم نه به شک

قلتُ لا. به عنوان اولی یقین آور نیست ولی اماره به حکم شرعی یقین می آورد بعنوان ثانوی. آن عنوان ثانوی چیست؟ مثل ما اخبر العادل یقینا این است، ما شهدت البینه به یقینا این است؛ لذا اگر لباسی سابقۀ نجاست داشت و ما استصحاب نجسات را جاری می کردیم، حال بینه ایی آمد که تو این لباس را تطهیر کرده ایی، این بینه علم به طهارت واقعیه نمی آورد و لی علم به طهارت به عنوان ما شهدت به البینه می آرود. آن وقت می شود **نقض الیقین بالنجاسة بسبب الیقین بالطهارة یقینا بعنوان ثانوی مثل اخبر به العادل او ما شهدت به البینه**. نقض الیقین بالشک نشد تا منهی عنه باشد. این همان عبارتی است که از فوائد خواندیم.

بله اگر موضوع استصحاب خود یقین و خود شک بود، اینجا ورود نبود، چون شک وجدانا هنوز در طهارت باقی است اگر مرحوم آخوند می فرماید امارات بر اصول تعبدیه ورود دارد، این تفسیرش از ورود است هیچ منافاتی ندارد شما هنوز هم شک وجدانی در طهات و نجاست ثوب داشته باشی و از سویی علم به عنوان ما قامت به البینه هم داشته باشی. این تقریب اول.

تقریب دوم که در مواردی از کفایه بیشتر برش تاکید دارد این است که موضوع استصحاب، نقض الحجة بلا حجة است. آنچه مذموم است این که حجت را با لا حجة نقض کنیم. حقیقت لا تنقض الیقین بالشک، لا تنقض الحجة بلا حجة است و فرض ما این است که از امارات معتبره سخن می گوییم، اماره معتبره حجتی است که آمده است. اگر من از یک حجت (ای الاستصحاب) به حجت دیگر (ای الاماره) دست برداشتم، چون آمدن اماره دیگر موضوع استصحاب را از بین برد، این ورود است، نقض الحجة بالحجة است نه نقض الحجة بلا حجة.

در حقیقت این بیان مرحوم آخوند رضوان الله تعالی علیه می خواهد بگوید این که در روایات آمده است «فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَنْقُضَ‏ الْيَقِينَ‏ بِالشَّك‏»[[2]](#footnote-2)، این ارشاد است حکم مولوی نیست به یک قضیه ارتکازیه عقلائیه و آن این که با یک امر سست و بی بنیان، دست از یک امر محکم با بنیان یعنی یقیت بر ندار. این تعلیل اختصاص به واژه شک و یقین ندارد، این معنایش این است که از دلیل و حجت به لا حجة که امری سست است دست بر ندارد. هرگز معنایش دست برداشتن از یک حجت ضعیف تر توسط یک حجت اقوا نیست پس با آمدن اماره موضوع برای استصحاب باقی نمی ماند، و هل هذا الا الورود؟

این دو بیان، اجازه بدید حال که ما عبارت فوائد را گفتیم و نوشتید به این عبارت هم که تتمه بحث امروز باشد و هم مقدمه جلسۀ بعد اشاره کنم.

همان عبارتی که گفتم در اواخر استصحاب است:

**المقام الثانی انّه لا شبهة فی عدم جریان الاستصحاب مع الامارة المعتبرة فی مورد**

اگر استصحاب آمد، اماره ایی معتبره امد و با آمدن اماره معتبره دیگر استصحاب جاری نیست، این قطعی است، هم من آخوند قبول دارم و هم استادم جناب شیخ.

**وانما الکلام فی انه(**تقدم امارات للاصول**) للورود او الحکومة او التوفیق بین دلیل اعتبارها** (اماره) **و خطابه**(استصحاب)

آیا بگوییم تقدم امارات بر اصول از باب حکوت است، از باب ورود است یا جمع عرفی؟ جمع بین دلیل اعتبار اماره و نیز خطاب و دلیل استصحاب. هنوز ما به این جمع عرفی نرسیدیم.

گاهی کلمۀ جمع عرفی گفته می شود و معنای عامی در نظر می گیریم، حتی ورود و حکوم و امثال این را مصداق جمع عرفی می گیریم اما گاهی مراد از جمع عرفی، یک معنای خاصی است، یعنی یک تغییرمائی در دو جمله دادن به قرینه و جمع کردن که این بحث جلسۀ آینده ما است.

خلاصه ورود است، حکومت یا جمع عرفی. این جا چون جمع عرفی را عطف به ورود و حکومت مرادش ورود و حکومت دیگر نیست آن خصوص جمع عرفی خاص.

**والتحقیق انه للورود**، تحقیق این است که تقدم امارت بر اصول للورود است

**فان الرفع الید عن الیقین السابق بسبب امارة معتبر علی خلافه، لیس من نقض الیقین بالشک بل بالیقین**

این «لا تنقض الیقین بالشک» نیست من اگر به برکت اماره دست از استصحاب بر دارم بلکه نقض الیقین بالیقین است.

**وعدم رفع الید عنه مع الامارة علی وفقه لیس لاجل ان لا یلزم نقضه به**.

ان قلت در مورد اماره موافق چه می گوید؟ اماره موافق با استصحاب، آنجا ما با وجود اماره دست از استصحاب بر نمی داریم.

قلت نه آنجا هم با یک حجت، دست از حجت دیگر برداشتیم، با یک حجت اقوی، دست از یک حجت ضعیف تر برداشتیم، **بل من جهة لزوم العمل بالحجة**. این را ادامه می دهد.

بعد می فرماید: **و اما حدیث الحکومة فلا اصل له اصلا، فانّه لا نظر لدلیلها الی مدلول دلیله، اثباتا و بما هو مدلول الدلیل**

شما آقای شیخ به ما یاد دادید که در حکومت نظارت اثباتی لازم است، نظارت لفظ بر لفظ لازم است، کجا در امارات نظارت الفاظ است بر الفاظ که می فرماید حکومت است؟

هذا و للکلام تتمة مهمه در فهم کلام آقای آخوند رضوان الله تعالی علیه ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. صفحۀ 428 و 429. [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعه، جلد 3، صفحۀ 466، 477 و 483. [↑](#footnote-ref-2)